



کاریکاتور

طراح: مریم محبی

Mohabbi

ملیکا شریفی نیا از کاهش وزن ۲۰ کیلوگرمی اش می گوید!

بازیگری یکی از آرزوهایم نبوده، به دلیل اینکه بیشتر برای من یک شغل خانوادگی بود که پدر و مادرم کار می کردند و برای خودم که با کارگردان و بازیگران بزرگ همکاری داشتم، تجربه خوبی بود. بازیگری حکم یک شغل برایم بوده است. آرزوی من همیشه نقاشی بوده و در این زمینه هم فعالیت دارم، اما بازیگری هم برای من دوست داشتنی است چراکه با آن بزرگ شدم.

شما استعداد نقاشی را از والدینتان گرفتید. درست است؟

بله، اما خودم هم نقاشی را عاشقانه دوست داشتم، پدرم، دایی و خاله ام نقاشی می کردند و به همین دلیل علاقه مند شدم. حدود ۲۰ سال است که این کار را انجام می دهم و این هنر را با استادان بزرگی دنبال کردم. همیشه دوست داشتم اگر شهرتی کسب کنم، به دلیل نقاشی ام باشد، نه بازیگری.

خب، برویم سراغ داستان رژیمتان؛ قصه از کجا شروع شد؟

از خیلی وقت پیش به فکر کم کردن وزن بودم اما نمی شد. شنیده بودم بعد از ۳۰ سالگی کم کردن وزن کار دشواری است. به همین دلیل تصمیم گرفتم هر طور شده، وزنم را پایین بیاورم و سال گذشته وقتی شمع تولدم را فوت می کردم، به خودم قول دادم که هر طور شده، وزنم را کم کنم و خدا را شکر توانستم در عرض ۷ ماه ۲۰ کیلوگرم کم کنم. با ملیکا شریفی نیا به گفت و گو پرداختیم که در ادامه می خوانید.

به عنوان اولین سوال، دوست دارم بدانم دنیای یک کودک که سینما از همان ابتدای زندگی با او بوده، چگونه است؟

همانطور که اشاره کردید، از ۳ سالگی، زندگی من با سینما عجین شده بود. بیشتر اوقات سرکار می رفتم و حتی در روز تولدم مشغول کار بودم و بعد از آن و از ۹ سالگی نقاشی را شروع کردم. یکی از بزرگ ترین مشغله های کاری من نقاشی است. تمام کودکی من در سینما و نقاشی خلاصه شده است؛ در بچگی توانستم در سینما تجربه های خوبی کسب کنم، با جامعه در ارتباط باشم، سفر بروم، مسئولیت کار را قبول کنم و این تجربه ها برایم جذاب بود. بهر حال کودکی جالب و دوست داشتنی ای را تجربه کردم.

خودتان دوست داشتید بازیگر شوید؟



در هفته رژیمم را می شکتم و موادی می خورم که دوست دارم، اما باز هم خیلی کم و به صورت محدود.

آیا از ورود به ۳۰ سالگی هم وحشت داشتید؟

نه، اصلا. برعکس، من بالاتر رفتن سن را خیلی دوست دارم چون نشان دهنده تجربه و پخته تر شدن آدمی است.

وقتی این رژیم را شروع کردید، دچار ضعف اعصاب یا بی حوصلگی نشدید؟

چرا، خیلی بی حوصله شده بودم و شرایط برایم سخت بود. به همین دلیل سعی کردم با دوستانم بیشتر رفت و آمد کنم اما به آنها گفتم، در صورتی می توانم یا شما رفت و آمد داشته باشم که رژیم را هم نشکنم و آنها هم با من همکاری کردند.

نظر خانواده تان در این مورد چه بود؟

خیلی خوشحال بودند و تشویق می کردند. پدرم که اصلا باورش نمی شد چون او همیشه به من می گفت: «خودت را لاغر کن» ولی خب نمی توانستم. در مدتی که رژیم داشتم، مادرم نزدیک به ۲ ماه به سفر رفتند و من را ندیدند و من در طول این مدت می گفتم برایم لباس با سایز کوچک بخرد و وقتی ایشان از سفر آمدند و من را دیدند، باورشان نمی شد و با خوشحالی بسیار گفتند: «من به تو ایمان داشتم که می توانی و خوشحالم که حالا تمام لباس هایم اندازه ات می شود.»

فکر می کنید این مساله چقدر روی نقش های تان اثر می گذارد؟

قطعا بی تاثیر نیست. البته من به دلیل گرفتن نقش این کار را نکردم، اما حالا خوشحالم که به دلیل چاقی حداقل نقشی را هم از دست نخواهم داد و این مساله برای من خیلی بارز است.

کلا ارتباط تان با غذا چگونه است؟

ارتباط خیلی خوبی داشتم، ولی حالا دیگر غذا برایم هوس انگیز نیست. من همیشه عاشقانه غذا خوردن را دوست داشتم. فست فود را هم همین طور. قبلا دیوانه وار سس و غذاهای پرچرب می خوردم ولی حالا دیگر غذا برایم مانند قبل نیست. **خودتان هم اهل آشپزی هستید؟** بله، اما بیشتر دوست دارم برای بقیه غذا درست کنم و ضمنا اصلا آدم تنوع طلبی در مورد غذا نیستم؛ یعنی حاضر نیستم در رستوران غذاهای جدید را امتحان کنم و همیشه همان قدیمی ها را می خورم.

با اپلیکیشن ISACO وصل به اصل هستید.

اصیل بخرید

قطعات اصلی محصولات ایران خودرو را در بسته بندی ایساکو با پرچسب اطمینان (هولوگرام) ضد تقلب از نمایندگی ها و فروشگاه های مجاز در سراسر کشور با قیمت یکسان تهیه نمایید.

www.isaco.ir
تأمین قطعات | تضمین خدمات